بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 7 آبان 1396.

خب در مورد امارات توثیق محمد بن علی ابی سمینه صحبت می کردیم. حالا من بعضی از این بحث ها را یک مقداری باز کردنش در مورد خصوص بحث ابو سمینه نیست. یک مقداری سعی می کنم بحثی از مبانی رجالی ای که اینجا هست را در ضمن این مثال خاص توضیح دهم. این است که اگر یک مقداری مفصل تر و گسترده تر بحث را دنبال می کنم برای این هدف هست. ما در مورد توثیق ابو سمینه دو قرینه دیگر می شود ذکر کرد. یک قرینه آن اکثار روایت کلینی از ابو سمینه است. یکی هم این است که در بعضی ابواب منفرد، مرحوم کلینی از ابو سمینه روایت دارد. خب در مورد این دو قرینه یک توضیح کلی عرض کنم مرحوم کلینی در کافی مقدمه اش اشاره می کند که من در این کتاب روایات الآثار الصحیحه عن الصادقین علیه السلام را آوردم. کلمه صحیحه ای که اینجا آمده است صحیحه به معنای اصطلاح متأخر نیست که مربوط به صحت راویان باشد. بین صحیحه به اصطلاح متأخر و اصطلاحی که مرحوم کلینی به کار برده است، عموم و خصوص من وجه است. صحیحه یعنی روایات حجت. روایات معتبر. روایاتی که به اصطلاح متأخرین صحیحه باشد ممکن است حجت نباشد مثلا به جهت اینکه اعراض مشهور از آنها ما مبنایمان این باشد که اعراض مشهور خبر صحیح را از اعتبار می اندازد. خب خبری است از جهت سندی معتبر ولی از جهت عرض کنم خدمت شما حجیّت شرعی حجت نیست. از آن طرف ممکن است یک شیئی حجت باشد ولی نه به جهت سند، به جهت قرائن دیگر. حالا اینکه ما چقدر می توانیم در مورد راویان از این عبارت مرحوم کلینی توثیق کلینی نسبت به یک راوی را نتیجه بگیریم. یعنی از این عبارت می فهمیم که کلینی اینها را ثقه می دانسته است. حالا قبل از آن یک نکته ای را هم عرض کنم که آن این است که اساسا اعتبار شهادت که یک کسی شهادت می دهد برای اینکه یک راوی ثقه هست نه به جهت این است که خود شهادت موضوعیّت دارد. بلکه به جهت این است که از آن کشف می شود که اعتقاد گوینده اعتبار آن شخص است. بنابراین اگر شهادت ندهد ولی حالش به گونه ای باشد که اگر از آن بپرسیم شهادت میدهد. این هم کفایت می کند. این است که آقایان می فرمایند گاهی اوقات شهادت فعلیه تعبیر می کنند. می گویند وقتی می رویم می بینیم یک عده ای پشت سر یک امام جماعت ایستاده اند و دارند نماز می خوانند این خودش شهادت فعلیه است. شهادت فعلیه یعنی چه؟ شهادت فعلیه یعنی اینها به گونه ای رفتار کرده اند که اگر از آنها سؤال کنیم که این امام جماعت را عادل می دانید می گویند بله. چون آن چیزی که موضوعیت دارد نفس اخبار بالفعل نیست. اخبار بالقوه بفرمایید کافی است یا بفرمایید اخبار از آن جهتی که کاشف از اعتقاد گوینده است از آن جهت اعتبار دارد. بنابراین اگر ما در یک جایی از نحوه رفتار یک شخص این اعتقاد گوینده را استفاده کردیم. این اخبار شأنی را استفاده کردیم، همان هم معتبر هست. ما در واقع همان در بحث سابق هم که در مورد این بود کسانی که ابن ولید آنها را استثنا نکرده است از روایات محمد بن احمد بن یحیی که گفتیم دلیل بر وثاقت هست دو بیان ممکن است برای وثاقت آنها استفاده شود. یک بیان این است که همین ملاک شهادت در مورد استثنا نشده ها هست. یعنی اگر از شیخ صدوق بپرسیم از ابن ولید بپرسیم که اینها را ثقه می دانید اینها می گویند بله ثقه می دانیم. این یک بیان. یک بیان این است که از عدم استثنا، اطمینان به وثاقت این اشخاص حاصل می شود. این دو بیان مختلف هست و هر کدامشان

سؤال:

پاسخ: طبیعتا انها باید نفی شود. حالا من در مقام بیان کل آن چیزها نیستم. در هر دو بیان باید آن نفی شود. بحث اصاله العداله و امثال اینها باید نفی شود. عرض کنم خدمت شما که بنابراین ما در واقع اینکه می خواهیم از اکثار روایت مثلا کلینی از یک نفر وثاقت آن نفر را نتیجه بگیریم به دو گونه بیان می توانیم این اکثار برای ما وثاقت یک راوی را به دنبال بیاورد. یکی اینکه ما از کثرت روایت یک راوی در کافی اطمینان کنیم که این شخص ثقه است. این یک جور است. یک جور دیگر این است که اطمینان کنیم که کلینی آن را ثقه می دانسته است. و ملاک اعتبار شهادت را هم همین اعتقاد گوینده یا بفرمایید شهادت شأنی که اگر از او بپرسیم شهادت می دهد همان بدانیم و بگوییم این کفایت می کند. خب حالا به هر یک از این دو بیان که بخواهیم اعتبار یک نفر را از کثرت روایت هایش در کافی استفاده کنیم این موضوع را باید ببینیم که کلینی در تصحیحات روایتی اش چقدر به سند ها اعتماد داشته است و چقدر به سند ها اعتماد نداشته است. این خودش یک موضوعی هست که دخالت در این بحث دارد. ببینید ما در واقع مبانی کلینی را درست نمی توانیم بشناسیم. این جور نیست که مبانی کلینی را آدم بشناسد. ولی از مجموعه قرائنی که در مورد افراد مشابه و امثال اینها هست تا حدود زیادی می تواند مبانی یک شخص را بشناسد و تا حدودی درک کند که آیا این اعتمادش اعتماد سندی هست به سند هست یا به جهات دیگری ممکن است اعتماد کرده باشد. خب این یک سری امویر هست هم طبیعی هست هم به هر حال قرائنی برایش می توانیم اقامه کنیم که در بعضی از موارد مؤلفین به اعتماد حالات راویان یک روایت را تصحیح نمی کردند. اصطلاح دقیق فنی اش این است می گویند تصحیح روایت گاهی اوقات به قرینه داخلی است و گاهی اوقات به قرینه خارجی. قرینه داخلی مراد حالات راویان هست. و این که به جهت وثاقت و عدالت و خصوصیات راویان روایت گاهی اوقات یک روایت تصحیح می شود و گاهی اوقات به قرائن خارجیه و نکات دیگر. آن جاهایی که به قرائن خارجیه است در بعضی موارد این زیاد است. مثلا در مورد مستحبات. در مورد مستحبات شایع هست که به قرائن خارجیه باشد. یکی از نکاتش هم به خاطر تسامح در ادله سنن هست که به هر حال ما روایات متعددی داریم. حالا ما ممکن است در مورد تسامح در ادله سنن نظر خودمان یک نظر خاصی باشد. مثلا حاج آقا تسامح در ادله سنن را به این معنا قبول ندارند می گویند اصلا آن روایت های تسامح ناظر به سلب احتمال وثاقت و اینها نیست. آن در مورد روایت های معتبر سندی اصلا ناظر هست. بیانی دارند حالا به آن بیانشان کار ندارم. ولی غرض من این نکته هست حالا فرض کنید عقیده خود ما ممکن است این باشد که ادله تسامح در سنن القاء شرطیت عدالت و وثاقت و اینها را نمی کند. ولی به هر حال در طول زمان افراد زیادی بودند از ادله تسامح در سنن همچین معنایی را استفاده کردند. بنابر این احتمال اینکه مثلا مرحوم کلینی یک همچین اعتقادی داشته باشد کاملا به جا است. حالا این نکته را هم قبل از آن خوب بود عرض می کردم این بحث اکثار روایت که چقدر دلالت دارد بر اینکه اعتمادش در تصحیح روایت به راوی است نه به قرائن خارجیه، در مورد دو تا از کتاب های اربعه مطرح است. یکی در مورد فقیه هست و یکی در مورد کافی است. تهذیب و استبصار از اول این سبکی نیست که اعتمادش به خاطر اعتماد سندی باشد. در تهذیب و استبصار یک زاویه دید دیگری بحث را باید دنبال کرد. شبیه یعنی همین بحث فقیه هم تا حدودی بحث هایش مشابه بحث کافی است. از بعضی جهات اینها با هم نزدیکی هایی دارند. من به خصوص این بحث را در مورد فقیه پیاده کردم نحوه نقل احادیث مستحبات با احادیثی که مربوط به امور واجبه است در فقیه خیلی فرق دارد. خیلی متفاوت است. من یک بابی از ابواب فقیه را که مربوط به مستحبات است با یک ابواب مشابهی که مربوط به واجبات هست از این زاویه دید مراجعه کردم که ببینیم ولو مرحوم صدوق فرموده است که من در کتاب خودم فقط روایت هایی را می آورم که به آن روایت ها فتوا می دهم و حجت می دانم و اعتقدوا انّها حجّهٌ بینی و بین ربّی، با این حال مواردی که نسبت به مستحبات است با مواردی که نسبت به واجبات است فرق دارد دقیقا. یکی از نکات این است که اصلا در مستحبات شیخ صدوق تقیّد ندارد که روایت را سندش را بیاورد. نام راوی اش را بیاورد. به متن معتقد هست حتی اینکه اسم امام را هم بیاورد به آن تقیّد ندارد. عمده اش متن اصلی است که آن را بیاورد. دو تا باب را من با هم دیگر خواستم مقایسه کنم یکی از آنها مربوط به باب های مستحبات است. چند تا باب هم هست مربوط به واجبات است. باب فضائل الحج، این باب فضائل الحج که در فقیه وارد شده است از صفحه 201 تا 229 است. 137 تا روایت دارد. من 130 روایت اولش را آورده ام. این کلمه 130 تا را به خاطر اینکه چند تا باب پشت سر هم در فقیه بود در مورد واجبات آن هم 130 تا روایت برای اینکه دقیقا تعداد روایت های دو چیز را اندازه هم باشد از روایت رقم 2139 تا 2269 که در باب فضائل الحج هست که در مورد مستحبات و ثواب حج و این جور چیزها هست این 130 تا روایت را مقایسه کردم با 130 روایتی که در باب عقد الاحرام و روایت های بعدی اش که در مورد همان باب های واجبات است. احرام چطوری بسته می شود، طلبیه چطوری است اشعار و تقلید چگونه است محرمات احرام چه است آن باب های مربوط به حول و حوش احرام و امثال اینها است. آن هم از رقم 2560 تا رقم 2690. صد و سی روایت در مورد مستحبات با 130 روایت در مورد واجبات. در این 130 روایت مربوط به مستحبات، 125 تا روایتش نام راوی اصلا در آن نیست. یا متن روایت صرف است یا حداکثر اسم امام علیه السلام وارد شده است. قال الصادق قال الباقر، هیچ نام راوی نیست. 5 روایت در این 130 روایت نام راوی دارد. آن 5 روایت، روایت 2 باب است. از صفحه 201 هست تا صفحه 228. روایت 2 باب هست که خب چند نفر راوی، روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن محمد بن قیس. روایت 79، 82، 98 و 105. این پنج روایت هست. حالا بر می گردم این 5 روایت را در موردشان صحبت خواهم کرد. اما در مورد واجبات دقیقا برعکس است. آن مواردی که راوی ذکر نشده است نادر است. در رقم 2560 تا 2690، صد و بیست روایتش اسم راوی دارد. یک روایت هست که راوی اش مبهم است. بعض اصحابنا است. آن جایی که اصلا راوی نیست 9 تا روایت است که رقم هایش این است: 2585، 2586، 2587، 2590، 2630، 2658، 2662، 2663، 2671 که تعدادش نه تا روایت است. مجموعا ده تا روایت هست که راوی ندارد یعنی معیّن نیست. 120 تا راوی اش معیّن است. ببینید دقیقا این جور تفاوت جدی ای که بین اینها هست تصادفی نیست. معنایش این است که مرحوم شیخ صدوق در مستحبات وقتی وارد می شود، اعتمادش به راوی نیست. اعتمادش به جهات دیگر است. یا تسامح در ادله سنن قائل است و امثال اینها. به هر حال اعتمادش به راوی نیست. ولی در مورد واجبات اعتمادش به راوی است. در مستحبات آن تک و توک هایی که سند دارد را باید دنبال علت گشت که چطور شده است که آن جاها سند گذاشته است. آن 5 مورد را من نگاه کردم اکثرش نکته ای داشته است که اسم راوی را آورده است. بعضی هایش به خاطر این است که اگر راوی را نمی اورد متن روایت مبهم می شود. مثلا رقم 79 آن باب فضائل که هست این گونه است

قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي قَدْ وَطَّنْتُ نَفْسِي عَلَى لُزُومِ الْحَجِّ كُلَّ عَامٍ بِنَفْسِي أَوْ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِمَالِي

برای چی اسحاق بن عمار را آورده است؟ برای اینکه جزء متن حدیث است. اگر نیاورد فهم متن مشکل می شود. یک جای دیگری که متن را آورده است به خاطر اینکه آن روایت را به عنوان شاهد جمع می گوید که دو تا روایت آورده است بعد صحبت سر این است که ایا حج ماشیا بهتر است یا راکبا. ایشان می گوید که بعضی روایات گفته است که ماشیا افضل است و بعضی روایات گفته است راکبا

وَ الْجَمْعُ مَا بَيْنَ الْخَبَرَيْنِ فِي هَذَا الْمَعْنَى‌ مَا رَوَاهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْمَشْيُ

توضیح می دهد. اینجا چون بحث علمی شده است و بحث فتوایی که در واقع می خواهد بین دو دسته روایات جمع کند صرفا یک امر مستحب نیست. بحث علمی شده است تکیه دارد که در این بحث علمی یک روایتی را بیاورد که سند راوی اش هم مشخص باشد. یا مثلا رقم 98 یک مورد دیگر است و آن هم بحث علتی که نام راوی را آورده است چون جزء متن است کأنه.

رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ رَجُلًا اسْتَشَارَنِي فِي الْحَجِّ وَ كَانَ ضَعِيفَ الْحَالِ فَأَشَرْتُ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَحُجَّ فَقَالَ مَا أَخْلَقَكَ أَنْ تَمْرَضَ سَنَةً فَقَالَ فَمَرِضْتُ سَنَةً

این اسم راوی جزء هویت متن است. اگر اسم راوی را نمی آورد اصلا متن نامفهوم بود. یک داستانی دارد نقل می کند آن داستان هم جزء چیزش هست. مثلا آن یکی دو موردی که باقی می ماند را باید دید چطور است. تصادفی از دستش در رفته است و سند ذکر کرده است. از آن طرف در آن جاهایی که روایت های الزامی هست و احکام واجب را ذکر می کند آن جاها چطور شده است مرسل ذکر کرده است آنها را باید دنبال کرد که چرا مرسل ذکر کرده است چرا اسم راوی را نیاورده است. که من یک موقعی این را دنبال کرده بودم که چرا این جور موارد اسم راوی آورده نمی شود. در این جور فضاها. در آن جاها مرسل ذکر کردن و اسم راوی ذکر نکردن طبیعی بود. در اینها یک در این مقدمه ای که من بر درایه النور نوشتم که در این سی دی درایه النور هست سی دی درایه النور آن اولش هست صفحه ای که ملاحظه می کنیم قسمت سمت راست بالا را بزنید یک معرفی نامه ای در مورد من لا یحضره الفقیه هست. یک قسمتش معرّفی من لا یحضره الفقیه و یک قسمتش مرسلات اسناد من لا یحضر را به تناسب هفتاد هشتاد صفحه ای در مورد فقیه توضیحاتی دارم یک قسمتش در مورد مرسلات فقیه است. آن مرسلات فقیه یک بحثش همین مطرح کرده بودم آنجا که چرا در میان مجموعه روایت های مسند، مرادم از مسند روایت های با نام راوی، یک سری روایت های بی نام راوی ما می بینیم. منشأ اینها چیست که اسم راوی را نمی آورد؟ خب دنبال کردم قرائنی نشان می دهد که غالبا علتی که نام راوی را نمی آورد به دلیل اینکه این روایت راوی نداشته است و راوی آخرش مبهم بوده است. مثلا بعض اصحابنا بوده است، رجلٍ بوده است، یا راوی اش گمنام بوده است که آوردن نام راوی اش هیچ دخالتی در صحت سند نداشته است. یا یک راوی مجهول الحالی بوده است که، یعنی اعتبار مرحوم صدوق بر روایت به راوی نبوده است به قرائن دیگر بوده است. این که آوردن و نیاوردن راوی کأنه علی السویه بوده است. هفتاد هشتاد درصد، آمارهای دقیقی من یک مجموعه هایی را دنبال کردم چیزی حدود شاید هفتاد درصد حالا آنجا نوشتم بعضی جاهایی که این را ملاحظه کردم. مثلا هفتاد درصد موارد علتی که نام راوی آورده نشده است این بوده است که یا راوی در منابع دیگر که به خصوص منابع خود صدوق در کتاب های خود صدوق مرسل بوده است، بعض اصحابنا بوده است، رجلٍ بوده است، مبهم بوده است یا راوی مجهول الحال گمنام و امثال اینها بوده است. موارد نادری اش هست که علتی که راوی را نیاورده است چون خیلی راوی داشته است. چندین روایتی هست که به دلیل کثرت راویان، راوی ها را نیاورده است چون متعدد بوده است. حجم اصلی اش به دلیل این بوده است که اعتماد شیخ صدوق به مرسله، به این روایت مرسل به سند نبوده است. غرض من این نکته است که ما باید در مورد فقیه و کافی این مطلب را ببینیم که کجاها ایشان اعتمادش به جهت راوی است و کجاها اعتمادشان به جهت راوی نیست. خب این نکته را داشته باشید. حاج آقا در یک بحثی که در مورد اسناد کافی مطرح می فرمودند که من آن را به اصطلاح نظیم کردم و چاپ شد و آن در جرعه ای از دریا جلد اولش آن آمده است که یک نوع تقریر آزاد از درس اعتبار اسناد کافی ایشان است. آنجا اشاره به یک نکته ای می کنند که در بعضی موارد به طور طبیعی اعتماد ممکن است به راوی نباشد. کجاها؟ یکی در جاهایی که مطلوب حصول یقین است. در جاهایی که مطلوب حصول یقین هست، سند اگر راوی اش معتبر هم باشد، آن خیلی کافی نیست. باید یقین حاصل شود. در این جور موارد خیلی وقت ها با تکرّر روایت آن هدف که ایجاد یقین به مضمون هست حاصل می شود. مثلا در اموری که مربوط به کشف مقامات ائمه است اینکه اولا ائمه معصوم امام هستند و دارای یک سری مقامات فرابشری هستند، و این جور اصول عقاید، این جور مطالب، مطلوب ایجاد یقین و اطمینان به روایت هست. و برای ایجاد اطمینان مجرّد اینکه سند معتبر هم باشد کفایت نمی کند. در این جور جاها از باب تکرّر نقل آن هدف حاصل می شود.و یک نکته ای حاج اقا متذکر می شوند که نکته خیلی مهمی است ایشان می فرمایند در کتاب الحجه کافی شما اگر ملاحظه فرمایید، راویان گمنام راویان ضعیف، راویان مجهول الحال، فراوان آمده است. یعنی میزان به اصطلاح ذکر راویان ضعیف و گمنام و مجهول و امثال اینها در کتاب الحجه به مراتب بیشتر از روایت های دیگر است. باب های دیگر است. من حالا فرصت نکردم شبیه همین آمارگیری هایی که مقایسه دو باب خاص را با هم بکنم همین مطلبی که حاج آقا می فرمودند در کافی و و مثلا بین دو بابش مقایسه کنم. کسی مراجعه کند برایش روشن می شود. فرض کنید دو سه فصل از کتاب الحجه را شما مقایسه کنید، ببینید چه مقدار از اینها روی اصطلاح متأخرین مثلا روی روش های متأخرین حالا یک مدل کارش حالا این را من فردا از این زاویه دید این را دنبال می کنم. این است که مثلا مرحوم مجلسی در مرآه العقول، روایات را بر اساس مبنای متأخرین ارزیابی کرده است. در باب های کتاب الحجه چند درصد روایاتش به اصطلاح متأخرین البته در چارچوبی که مرحوم علامه مجلسی دنبال کرده است صحیح هستند؟ و چه مقدارش مثلا در ابواب مربوط به کتاب الصوم معتبر هستند؟ خواهید دید که حجم روایت های صحیح در کتاب و آن چیزهایی که مربوط به احکام فرعی هست به مراتب بالاتر هست از حجم روایت های صحیح در کتاب الحجه. این تصادفی نیست. این جور نیست که مرحوم کلینی در کتاب الحجه راوی ها را خیلی سریع تر توثیق می کرده است و در ابواب فرعی فقهی این شکلی نیست. این علتش این است که هدفی که در کتاب الحجه هست با روایت های صحیحه هم فراهم نمی شده است. آن هدف اقتضا می کرده است که مجموعه روایات ولو روایت هایی که از آدم های مجهول الحال هست این مجموعه را کنار هم چیده شود تا از مجموع آنها اعتبار یک مطلب، اثبات یک مطلب بشود. این است که ایشان می فرمودند که ما برای اینکه اثبات کنیم که کلینی به اعتبار راوی حتما آن روایت را اعتماد کرده است این امور را باید توجه کنیم. اولا در ابواب فروع باشد نه ابواب اصول. ابواب اصول دین و اعتقادات خیلی وقت ها اعتمادش به مجموع روایات است. یک.

دو، گاهی اوقات یک مضمونی که در یک باب برایش منعقد شده است روایت های متعدد دارد. این روایت های متعدد نه اینکه تک تک این روایت ها را مرحوم کلینی صحیح می دانسته است. ما هیچ دلیل نداریم که کلینی تک تک روایت ها را معتبر می دانسته است به خاطر اینکه خود آن راویان را معتبر می دانسته است. گاهی اوقات یک مضمون است ده تا روایت دارد وقتی ده تا روایت دارد این روایات صحیحه می شود صحیحه به این اعتبار است که تکرر روایات باعث شده است که آن روایت مورد اعتماد شود. اطمینان به روایت حاصل شود. این هم یک جور. در مستحبات هم نباشد. یعنی این مجموعه اولا روایات فرعی باشد نه اصول عقائد. الزامی باشد نه استحبابی. آن هم متکرر در باب نباشد. یک مضمونی باشد که مضمون منحصر به فرد باشد. یک مضمون خاصی باشد. روی همین جهت ایشان، حاج آقا، در یک موارد خیلی محدودی از نقل کلینی می گویند می توانیم اطمینان کنیم که کلینی اعتمادش به راوی بوده است. مثلا نمونه خاصی را از اینجا عرض کنم. ایشان در مورد یاسین زریر می فرمایند که یاسین زریر را از نحوه برخورد کلینی می شود فهمید که کلینی یاسین زریر را ثقه می دانسته است. چون دو تا روایت خاص دارد این یاسین زریر که این روایت ها پیداست که کلینی به خاطر راوی اش این روایت را تصحیح کرده است. چون این روایت اولا منحصر در باب است. مضمونش هم الزامی است. مضمون خاصی است. هیچ قرائن خاص دیگری که عقل نظری، عقل عملی، امثال اینها دال بر مضمون این روایات نیست. یکی تعیین محدوده حدّ طواف. تعیین محدوده حد طواف منحصرا روایتی که کلینی می آورد روایت یاسین زریر است. حالا اینکه حد طواف بین بیت و مقام ابراهیم باشد این چیزی نیست که یک قرینه خارجی بر آن قائم باشد و امثال اینها. این پیداست که با خود همین روایت اعتماد کرده است. یک روایت دیگری هم هست در باب اینکه به اصطلاح شهادت بر میّت. شهادت بر میّت یک روایتی یاسین زریر دارد که کسی که شاهد بر میّت می شود، آنجا باید علاوه بر یمین بر او یمین صاحب الحق هم باید ضمیمه شود. یک روایتی هست که اصحاب هم به آن روایت فتوا داده اند. که چیزش هم فقط همین روایت خاص یاسین زریر هست. پیداست که چون یک روایت کاملا خلاف قاعده هم هست. و این روایت راوی اش همین یاسین زریر است. پیداست که کلینی یاسین زریر را معتبر می دانسته است که به این مطلب فتوا داده است. اصحاب هم بعد از او به اعتماد همین روایت یاسین زریر در هر دو باب هم بحث حد مطاف فتوا داده اند هم حد مطاف فتوا نداده اند. بنابراین کلیت بحث این است که ما در مورد ابو سمینه باید ببینیم آیا چه مقدار در روایت های الزامی فقهی فرعی که مربوط به احکام الزامیات باشد و امثال اینها این است که من این دو تا چیز را از هم جدا کردم وقوع در یک باب منفرد از کثرت روایت را جدا کردم به خاطر همین هست که خیلی وقت ها نفس اینکه در یک باب منفر وارد شود این فرق دارد با اینکه در باب های دیگر در کنار سایر روایات وارد شدن. این دو تا قرینه را از هم جدا کردم به خاطر این است که غالبا در جاهایی که در یک باب منفرد ذکر نمی شوند، اعتماد به مجموعه قرائن است. روی همین جهت ما از جهت نحوه انتشار روایات ابو سمینه در ابواب مختلف این را باید دقت کرد. این چیزی است که انشاء الله فردا در موردش توضیح می دهم که ابو سمینه ببینیم در چه باب هایی از کافی وارد شده است. آیا در باب های اصول عقائد است یا در باب فرعیات است. در فرعیات هم آیا در باب های الزامی است یا غیر الزامی است. در الزامیات هم آیا در باب منفرد هست یا باب غیر منفرد است. این را انشاء الله من توضیح مفصلش را فردا میدهم. یعنی خلاصه ما می خواهیم بگوییم که آیا از نحوه رفتار مرحوم کلینی می توانیم نتیجه بگیریم که ابو سمینه را توثیق می کند یا خیر. که اگر ابو سمینه را توثیق می کرد بعد تازه آن بحث پیش می آید که توثیق کلینی نسبت به ابو سمینه آیا با تضعیفات ائمه رجال کدام مقدم است. امثال اینها. این را انشاء الله فردا در موردش توضیح میدهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد